

همترین و بزرگترین نبشته از دوران شاهنشاهی ساسانی

در بین سی و اندی کتیبه
بزرگ و کوچک که از دوران
چهار صد و بیست و شش ساله
شاهنشاهی (۲۲۶-۶۵۲ م) شاهنشاهی
ساسانی در سینه کوهها و روی
صخره‌ها و ستونها و درون غارها
و بردیوار کاخها و کنار نقوش
باقی مانده، هیچکدام از لحاظ
کیفیت و کمیت و ارزش تاریخی،
بپای کتیبه دور کعبه زرتشت
در نقش رستم (مرودشت فارس)
نمیرسد. این سنگ نبشته که
بیاد بود پیروزی بزرگ تاریخی
شاپور یکم دومین بنیانگزار
شاهنشاهی ساسانی بسال ۲۶۰
میلادی نوشته شده، مساند
سنگ نبشته بیستون یکی از

بمقام:

ع. س. م.

(استاد دانشگاه پهلوی)

بزرگترین و بی همتا ترین سندارزنده ادوار باستانی و حاوی نکات مهمه تاریخی میباشد. در این نوشته شاپور علل و جریان جنگ با رومیها و شکست والرین امپراطور روم و شهرهائی که در اثر این پیروزی ضمیمه خاک شاهنشاهی شده، و بطور کلی حدود کشور و استانها و شهرهائی که ایران بزرگ ساسانی را تشکیل میداده، و کارهای برجسته دیگرش را بتفصیل شرح داده است. چندی بعد کرتیر موبدان موبد نیرومند و متنفذ همان عهد، در زیر آن سنگ نبشته ۱۹ سطر شرح خدمات و درجات روحانی خود و کارهائی که برای سرکوب ساختن پیروان مذاهب نصاری و یهود و صائبین و بودائیان و مانویان و سایر اقلیت های مذهبی بجا آورده، برای ضبط تاریخ نگاشته است که آن نیز خود حاوی نکات و مطالب جالبی از وضع مذهبی و اجتماعی آن زمان میباشد.

کتیبه کرتیر تصور میرود در زمان پادشاهی بهرام دوم (۲۷۵-۲۹۳) که وی را بمقام موبدان موبدی ارتقاء داده بود، نوشته شده باشد.

نوشته های معروف و قابل اهمیت پهلوی ساسانی، که تا این تاریخ پیدا شده و ترجمه گردیده، عبارتند از: نوشته پایکولی در مرز ایران و عراق، نوشته طاق بستان، نوشته شاپور دوم در مشکین شهر، نوشته سرمشهد کازرون، چهار نوشته نقش رستم، سه نوشته نقش رجب، سه نوشته در تخت جمشید، نوشته غار حاجی آباد نزدیک نقش رستم، سه نوشته شاپور کازرون، تنگاب فیروز آباد، کوه مقصود آباد مرودشت، تنگ براقی، تنگ خشک سیوند، اقلیدآباد، دورا از شهرهای قدیمی سوریه، شش نوشته در هندوستان، و سه نوشته کوچک که یکی در ۱۳۴۴ در پاسارگاد و نزدیک تخت سلیمان و دیگری در همان سال کنار کوه استخر و سومی در ۱۳۴۵ نزدیک قلعه اشکنون کنار رودخانه کر دریاچه یک پل قدیمی پیدا شد^۱.

۱- شرح و ترجمه و وجه امتیاز و خصوصیات هر یک از این نوشته ها در صفحه ۲۴ تا ۸۰ جلد اول تمدن ساسانی تألیف علی سامی ذکر شده است. نوشته پهلوی پیدا شده در مشکین شهر را آقای دکتر گروپ آلمانی عضو مؤسسه باستان شناسی آلمان در ایران ترجمه کرده و در شماره ۶۱ و ۶۲ مجله هنر و مردم منتشر ساخت.

دو نوشته که هر کدام پنج شش سطر است در فروردینماه ۴۸ در خلال کاوشهای وزارت فرهنگ و هنر در ویرانه‌های شهر باستانی بیشاپور کازرون بدست آمده که هنوز خوانده نشده و بجمع نوشته‌های پیدا شده مربوط بزمان ساسانی باید افزوده گردد .

چند نوشته کوتاه پهلوی نیز بالای استودانهای کوه حاجی آباد و شاه اسماعیل نزدیک نقش رستم موجود است و همچنین نوشته‌های روی سکه‌های ساسانی ، که این دودسته بشمار نوشته‌های تاریخی مهم آورده نشده است .

چند نوشته نیز بخط پهلوی ساسانی پیدا شده که مربوط به پس از برچیده شدن شاهنشاهی ساسانی میباشد ، مانند نبشته پهلوی پیدا شده در چین مربوط به قرن نهم میلادی (حدود ۸۷۴) و برگهای پاپيروس پیدا شده در فیوم مصر (قرن هشتم میلادی) و لوحه مسی موجود در هند (قرن نهم میلادی) و نوشته غار کنه‌ری در سالت نزدیک بمبئی (قرن ۱۱ میلادی) و نوشته‌های پهلوی لاجیم سواد کوه ۲

برج سنگی معروف به کعبه زرتشت که نوشته تاریخی شاپور یکم در پائین آن کنده شده از بناهای محکم و زیبای دوران هخامنشی میباشد که از سنگ سفید مرمر نما در نهایت استحکام، برابر آرامگاه اردشیر یکم هخامنشی در نقش رستم ساخته شده و جز چند ردیف از پلکان سنگیش که توسط دزدان در سده‌های پیش کنده شده، بقیه ارکان بنا سالم مانده و گویای فر و شکوه دیرین خود و سازندگانش میباشد. سنگهای سفید مرمر نمای گران وزن این اثر تاریخی را از کوه سیوند جایی بنام نعل شکن تانقش رستم آورده اند و هم

۲- شرح این نوشته‌ها نیز در جلد اول کتاب تمدن ساسانی تألیف علی سامی داده شده و نوشته پهلوی پیدا شده در چین ناحیه سیان Sian توسط استاد ژاپنی گیکیو Gikyoto خوانده و ترجمه گردیده و در مجله مطالعات آسیای غربی و جنوبی دانشگاه گیوتو (شماره مخصوص یادبود بازنشستگی استاد آشی کاگا) در دسامبر ۱۹۶۴ منتشر شد و توسط خانم دکتر بدری قریب در شماره ۱۱ و ۱۲ آبان ماه ۱۳۴۴ مجله سخن و شماره اول مهر ۴۵ مجله دانشکده ادبیات تهران بفارسی ترجمه و نقل گردیده است .

اکنون در آن کوه که در شمال سیوند و نزدیک جاده شاهی قرار گرفته قطعات زیادی سنک سفید از کوه جدا گشته و در همان جا پراکنده است. سنگهای بکاررفته در آرامگاه و کاخهای کوروش بزرگ در پاسارگاد همه از همین رخنه و همین محل آورده شده است.^۲

کعبه زرتشت در نوشته کرتیر بر حسب پژوهشهای استاد فقید پرفسور هنینگ^۴ در آن زمان «بن خانک» یا «خانه بنیادی» نامیده شده است که بموجب فرمانی بر این مفاد: «این خانه بنیادی بشماتعلق خواهد داشت، به بهترین وجهی که صلاح میدانید رفتار کنید، که موجب خشنودی خاطر خدایان و خاطر ما (مقصود شاپوریکم است) باشد» به کرتیر سپرده میشود، سپس پرفسور هنینگ در پایان این ترجمه چنین اظهار نظر نموده است:

واژه‌های «خانه بنیادی» یا «بن خانک»: حتماً مربوط به بنائی است که این نوشته روی دیوار آن حک شده است و منظور همان کعبه زرتشت است. این جمله ایجاب مینماید که در مورد تعمق و بررسی دانشمندان علم باستان شناسی قرار گیرد. زیرا دانشمندان نامبرده درباره وظیفه و کار اصلی کعبه زرتشت بیک عقیده که مورد قبول دیگران باشد نرسیده‌اند. اکنون ما متوجه واژه «بن خانک» یا «خانه اساسی» میشویم و بنابراین ممکن است چنین حدس زده شود که بنای مربوط برای نگاهداری منشورها و سندهای پرستشگاه، نه

۳- این محل در سال ۱۳۳۴ توسط کارکنان و کارگران بنگاه علمی تخت جمشید زمانی که نویسنده سرپرستی کاوشهای باستانشناسی آنجا و پاسارگاد را بعهده داشت پیدا شد و یک نکته مهم و تاریک مربوط به آثار باستانی پاسارگاد روشن شد.

۴- پرفسور والتر برنوهنینگ (۱۹۰۸-۱۹۶۷) از استادان مسلم و بنام خطوط قدیمه بود وی در بهار سال ۱۹۵۰ برای مطالعه دقیق روی نوشته‌های پهلوی موجود در فارس بایران آمد مخصوصاً نوشته پهلوی دور کعبه زرتشت را چند روز مورد مطالعه و بررسی دقیق قرار داد و قالب لاستیکی نیز از آن برداشت و با خود بلندن برد، ولی متأسفانه جز یک مقاله کوتاه در مقدمه کتاب «مجموعه کتیبه‌های ایرانی Corpus Inscriptionum Iranicarum London 1957» که قسمتی از ترجمه آن نقل شد، چیز دیگری درباره نوشته پهلوی شاپور منتشر نکرد.

تنها مدارکی که کر تیر علاقه مند بذکر آنها بود، و شاید برای نگهداری نسخه اصلی اوستا بکار میرفته است.

در اینجا ممکن است خاطر نشان ساخت که کوه نقش رستم در آغاز دارای نام کوه نبشت (کوه نبشته‌ها) بوده زیرا کتاب اوستا در آنجا نگهداری میشده است (فارسی نامه ابن بلخی ۴۹) و نیز اصطلاح پهلوی «دژ نبشت» یا «دژ کتیبه‌ها» ممکن است برای خود کعبه زرتشت مورد استعمال واقع میشده...

درباره این موضوع که کعبه زرتشت همان دژ نبشته مذکور در کتابهای فارسی نامه ابن بلخی، نامه تنسر، ارداویرافنامه، دینکرد یا سایر نوشته‌های تاریخ نویسان بعد از اسلام، آنطوریکه استاد فقید هنینگ حدس زده میباید، نیاز به بررسی و پژوهش دقیق و بیشتری دارد و دژ نبشت را باید در همان تخت جمشید یا استخر و درجائی غیر از برج کعبه زرتشت جستجو کرد و عقیده نگاهداری منشورها و فرمانهای شاهی و سندهای مذهبی در کعبه زرتشت امری منطقی تر و اساسی تر بنظر میرسد. زیرا دژ نبشته‌ها با احتمال قوی در جوار تخت جمشید بوده و سنت و رویه اقوام و ملل شرق باستانی و ایران بر این بود که کتابخانه‌ها و سالنامه‌ها و اسناد مذهبی در کنار کاخهای شاهی و پرستشگاهها و یا آتشکده‌های بزرگ و مهم بایگانی گردد. دژ نبشته‌ها با محتویاتش آنطوریکه تاریخ نویسان می‌نویسند همراه آتش سوزی تخت جمشید بسوخت و هیچکدام از مورخان متذکر نشده‌اند که نقش رستم هم دچار آتش سوزی شده باشد و اگر فرضاً در آنجا آتش سوزی شده بود، آن بنای سنگی هم در آتش قرار می‌گرفت و لهیب و شعله آتش در سنک آن که از نوع سنگهای آهکی است اثر می‌گذارد و بدنه برج را می‌سوزانید و مستعد برای کندن خطی که ۱۷۰۰ سال باقی مانده، نمیساخت. همچنانکه حجاریهای تخت جمشید از اثرات بد آتش سوزی بی بهره نمانده و استحکام اصلی خود را از دست داده است.

احتمال آتشکده بودن این بنا نیز بادر قطور سنگی که اطلاق بی منفذ آن

را کاملاً مسدود می‌کرده ، بسیار ضعیف و نامعقول است و نویسنده دلائلی دائر بررد نظریه آتشکده بودن کعبه زرتشت در شماره ۲ سال یکم مجله دانشکده ادبیات شیراز، اقامه کرده و همچنین درباره تصوراتی که ممکن است نسبت بمحل استفاده این بنا بشود، در مجلد اول کتاب تمدن ساسانی صفحه ۳۸ توضیحاتی داده که در اینجا از ذکر مجدد آن خودداری مینماید. و علاقه‌مندان میتوانند باین دو کتاب مراجعه فرمایند.

نوشته نامبرده در سال ۱۳۱۶ زمانی که هیئت علمی باستانشناسی بنگاه شرقی شیکاگو تحت نظر باستان‌شناس فقید دکتر اریک اشمید در تخت جمشید و نقش رستم کوشهائی می‌کردند ، پس از خاک برداری دورادور کعبه زرتشت ، نمودار گردید . نوشته پهلوی ساسانی مورد بحث در بدنه شمالی برج وعین آن بخط پهلوی اشکانی وبخط یونانی قدیم ، بر بدنه جنوبی و شرقی تکرار گردیده است .

نوشته شاپور یکم در ۱۹۴۱ توسط پرفسور هارتین اسپرینگلی استاد زبانهای شرقی دانشگاه شیکاگو ترجمه و منتشر شد و ترجمه فارسی آن نیز نخستین بار توسط نویسنده در شماره دوم مجله دانشکده ادبیات شیراز درج گردید . و ترجمه و نوشته کرتیر موبدان موبد نیز که توسط ماری لوئیز شومون^۵ در مجله سوم شماره ۲۴۸ مجله آسیائی پاریس «ژورنال آسیاتیک» منتشر شده بود بفارسی برگردانده شد و در صفحه ۵۴ مجلد اول کتاب تمدن ساسانی تألیف نویسنده درج گردید .

پیروزی شاپور و سپاهیان ایران بر امپراطور بزرگ روم و ضمیمه کردن شهرهای مهمی ازمصرفات روم به شاهنشاهی ساسانی وشکست گردیانوس و سپس به بند درآوردن والرین امپراطور ، باندازه‌ای دردنیای آنروز که جز دودولت نیرومند روم و ایران دراروپا وآسیا ، دولت دیگری یارای برابری با آنها رانداشت واغلب دست نشانده این دو امپراطوری معظم بوده‌اند ، مهمترین

5- L'inscription De Kartir A La Kabah De Zoroastre
Par Marie Louise Chaumont.

مسئله روز بوده است که شاپور علاوه بر ثبت بردن کعبه زرتشت به سه خط، صحنه و نتیجه این فتح و پیروزی را، هم در نقش رستم و هم در داراب و هم در شاپور کازرون مجسم و مصور ساخته، تا آیندگان بدانند که این شهر یار بزرگوار و شجاع برای استحکام و گسترش شاهنشاهی ایران و سرکوبی دشمنان دیرین چه فداکاری و رشادت و نبوغی بکار برده است.

شاپور در آغاز این فرمان خود و تبار و الامقامش را معرفی مینماید: «من هستم خداوندگار مزداپرست، شاپور شاهنشاه ایرانیان و غیر ایرانیان، زاده خدایان پسر خداوندگار مزداپرست اردشیر شاهنشاه ایرانیان، زاده خدایان، نوه خداوندگار، پاپک شاه، زاده آسمانی».

در این نوشته نخستین بار شاهنشاه ساسانی بواسطه همین رشادت و جنگاوری و پیروزیها و دست پیدا کردن بچند کشور و استان آسیای غربی «شاهنشاه ایران و غیر ایرانیان» نامیده میشود.

«ایران» سرزمین پهناور و بلند قوم آئیری Airya محدود بکرانه های آمودریا و دریای خزر و کوههای قفقاز و حوزه های دجله و فرات و خلیج و فارس دره سند، بنامهائی که در نوشته شاپور بشرح زیر مذکور گردیده است:

«امارات و ایالات شاهنشاهی ایران اینها هستند: پارس، پارت، خوزستان، میشان، آشور، آریاین، عربستان، آتروپاتکان (آذربایجان)، ارمینا، (ارمنستان) ویرجان، سیکان آروان، بالاسکان تا حدود کوههای کاپ (قفقاز)، تنگه آلان و همه کوههای پارشخوار، ماد، و رکان، مارگو (مرو)، خسرو (هرات) و همه آپارخستر، کرمان، سیستان، تورستان، مگوران، پرتان، کیندستان (هندوستان)، کوشان تا حدود پشکابور (پیشاور) و کاش (کاشغر)، سوگد (سغد) و کوههای چاچستان تا آن قسمت از دریا بنام داخلی خستروما آنرا هر مزد اردشیر شاپور نامیدیم و این کشورها و مملکتها و ایالات زیاد خراجگذار و مطیع فرمان ما شدند».

«انیران»^۶ سرزمینهایی که در اثر جنگها و نبردها و رشارت شاپور و سپاهیان ایرانی از خاور و باختر ضمیمه خاک شاهنشاهی گردیدند. از آنجمله ۳۶ شهر و ناحیه است که در نوشته بشرح زیر مذکور گردیده :

«..... مادر آن يك جنگ (مقصود شاپور جنگی است که با فیلیپ امپراطور رم کرده) از امپراطوری روم، دژها و شهرها گرفتیم: آناط شهر و کلیه نواحی اطراف آن، و دژ اروپا و کلیه نواحی اطراف آن، و دژ اسپوراگان و کلیه نواحی اطراف آن، و سورا شهر و کلیه نواحی اطراف آن، و باربالیوس و منموک و حلب و کین چرای، آیومایا، رانی بوس، زوکما، اوریما، کیندار، آرمینخ، سلوکیه، آنتبوك، کورس، سلوکیه دیگری، اسکندریه، نیکوپولیس، سزار، خامات، اریستون، دیکول، دولا، دورکو، سرسزیوم، ژرمانیسیا، باتنی، خاناردر کپه و کیه، سالاتا، ومانا، آرتان گیل، سویزر، سوئیدا، فرتیا کلیه شهرها با نواحی اطراف آبادی را مسخر نمودیم....»

در جنگ سوم که منجر بشکست قطعی روم و اسارت والرین میشود شاپور مینویسد :

«..... در این جنگ از امپراطور روم نقاط اسکندریه، کاتیزان، ساموساتا، کاتابلن، ای گای مومپسواستیبا، هال، آدانا، ترسوس، زفیرین، سباست، کریکس، اگریاس، کاستابالا، زیناس، فلاویاس، نیکوپولیس، اپی فانیایا، کلندریس، انموزین، سلینوس، می توبولیس، آنتیوک، سلوکیه، دم تی پلیس، تی یانا، قیصریه، کمانا، کی بیس ترا، سباستیایا، بیرتار، کوندیا، لاراندایا، ایکونیوم،

۶- علامت نفی در زبان پارسی کهن و نون همان نونی است که اغلب در واژه های قدیم ایران بین دو حرف بی صدا هنگام اتصال اضافه میشود مانند انوشه روان «اناشی روان» امیرین در فرس پهلوی اران Eran و در فارسی جدید ایران گردیده است و خود این واژه از اریا Arya که در زبان اوستایی Airyana است گرفته شده و در زمان ساسانی اران Eran نوشته و خوانده میشده و در سده های بعد از اسلام که تشخیص یاء معروف از مجهول از میان رفت «ایران» خوانده شد مانند «دودیو» و «کش» = «کیش» و «مغ» = «میغ»

استرابون Strabon جغرافیادان معروف قرن اول میلادی ایران را «آریانه» در زمان خودش از این نواحی «پارس و ماد و بلخ و سغد و مشرق ایران» که بیک زبان تکلم میکردند، متشکل دانسته است.

(قونیه امروزی)، رویهمرفته ۳۶ ناحیه اراضی اطراف بدست آوردیم، و مردمی که رومی و غیر ایرانی بودند اسیر کرده و از آنجا کوچ داده و در خاک شاهنشاهی ایران در پارس، پارت، خوزستان، آشور و نقاط دیگری که شالوده و اساس آن نقاط بدست خودمان یا پدرانمان و نیاکانمان ریخته شده بود، ساکن نمودیم....

این استانها و شهرها و نواحی که سرزمین ایران و ایران را تشکیل میداده و رویهمرفته شاهنشاهی بزرگ ساسانی بوده است، و در نوشته شاپور ذکر گردیده، در کتابهای تاریخ نویسان رومی و ارمنی و چین و یهودی معاصر زمان ساسانیان اغلب ضبط گردیده است.

آئین مارسلین استانها و شهرستانهای معروف ایران را در قرون سوم و چهارم میلادی باین نامها ضبط کرده است: «آشور، خوزستان، ماد، پارس، پارت، کارمانای بزرگ، هیرکانی، مرو، بلخ، سغد، سکستان، سیت‌های ماورا، آمودون، شریکا، آریا، پاروپاتیزادها، زرنک، آراخوزی، زدروزی، و چندین ولایت کوچکتر که از ذکر آنها صرف نظر میشود.

در کتاب موسی خورنی (موسی خورناستی) مورخ اواخر قرن چهارم و اوائل قرن پنجم میلادی که مارکوارت دانشمند و محقق آلمانی آن را ترجمه و با شرحی بنام «ایران‌شهر» منتشر ساخته، اطلاعات جالب و صحیحی از حدود و استانها و شهرستانهای ایران ساسانی بدست میدهد که پس از نوشته شاپور در کعبه زرتشت، از اسناد ارزنده و مربوط بدوران ساسانی میباشد^۷

جنگ ایران با رومیان را در این نوشته، شاپور اینطور شرح داده :

«.... پس هنگامی که من نخست بر تخت امپراطوری نشستم، قیصر گوردیانوس Gordianus سپاهیانی از تمام قلمرو روم و کشور ژرمن و گوت کرد آورد و بر علیه ما آشور از امپراطوری ایران حمله ور شد و در سرحد آشور در Meshikk یک نبرد سخت مرزی صورت گرفت. قیصر گوردیانوس

۷- حدود ایران و شهرهای ساسانی و شرح آنها بموجب این سند در صفحه ۳۲۱ جلد اول تمدن ساسانی تألیف نویسنده نقل گردیده است.

کشته شد و سپاه روم منهدم گردید و رومیها فیلیپ را قیصر نمودند. سپس قیصر فیلیپ بسوی ما آمد تا با ما پیشنهاد سازش نماید و با تقدیم پانصد هزار دینار بعنوان فدیة برای نجات جان یاران خود با جگدار ما گردید و ما بواسطه این امر مشیک را بنام پارگوز شاهپور Pargoz نامگذاری کردیم.

بعداً دوباره قیصر دروغ گفت و نسبت بآرمینستان تعدی کرد و ما بخاک امپراطوری روم حمله کردیم و سپاه روم را که شصت هزار بود در باربالیسوس Barbalissus تارومار کردیم، قلمرو آشور و آنچه در بالای آشور قرار داشت تمام با آتش سوخت و بایرواسیر نمودیم و مادر آن يك جنگ از امپراطور روم دژها و شهرها را گرفتیم.....^۸

«... در نبرد سوم هنگامی که ما به کارهی Carrhae و ادسا Edesaa حمله بردیم و این دو ناحیه را محاصره نموده بودیم قیصر والرین Valerian با هفتاد هزار تن لشکریان متشکل از صفوف ژرمن و رتی یا و..... با ما مصاف داده نبرد سختی در آن طرف کارهی و ادسا با قیصر در گرفت و با دست خود قیصر والرین را اسیر نمودیم. همچنین کلیه مأمورین قضائی سناتورها، سران سپاه و کلیه افسران سپاه مزبور را اسیر و بطرف ایران کوچ دادیم. سوریه و کاپادوکیه را آتش زده و بایرواسیر کردیم.....^۹»

پس از ذکر شهرها و نواحی تسخیر شده شاپور میگوید: «در بسیاری از کشورهای دیگر تلاش و گردش کردیم و اعمال نامور و قهرمانی زیاد انجام دادیم که در اینجا نوشته نشده است ولی بمنظور اینکه هر کس که بعد از ما بیاید آن نام و قهرمانی و فرمانروائی را که از آن ماست، بداند، مادستور دادیم که این نکات نوشته شود.....»

و نظر باینکه خدایان بر این وجه اساس کارها را برای ما استوار فرموده و با توفیق خدایان ما بسرزمینهای بسیاری حمله نمودیم و آنها را بدست آوردیم، بنابراین مانیز در بسیاری از سرزمینها آتشیهای زیاد بهرام برقرار کردیم و در آمد بسیاری بموبدان اعطا نمودیم و باعث پرستش زیاد خدایان شده ایم..»

۸- شهرهایی که در این جنگ ضمیمه خاک شاهنشاهی ایران شد قبل از ذکر گردید.
۹- در اینجا دیگر شاپور شهرها و نواحی مسخر شده را يك بيك نام میبرد که قبل از نقل شده.

شاپور سپس نام آتشکده‌ها و آتش‌هایی که بافتخار خدایان و بنام فرزندان در گوشه و کنار کشور برپا و فروزنده داشته و همچنین نام شخصیت‌های بزرگ و صمیمی که در زمان او و پدرش و نیاکانش خدمت کرده، یکان یکان برمی‌شمارد و نوشته تاریخی خود را با این جملات پایان می‌دهد:

«اکنون چونکه مادر کارها و خدمت خدایان کوشا هستیم و چون ما آفریده خدایان هستیم و چونکه بیاری خدایان مالک میشویم، ما پیش رفتیم و تلاش کردیم، تمام این کشور هارا گرفتیم و یک‌نامی و قهرمانی کسب کردیم. هر کس که پس از ما می‌آید اگر خوشبخت باشد مثل ما بایستی در فرمانبرداری و خدمات خدایان کوشا باشد، تا خدایان بوی مساعدت و لطف فرمایند و او را مأمور خودشان بگردانند.»

در متن پهلوی اشکانی نام کاتب اضافه شده باین عبارت: «این نوشته از من است هر مز کاتب پسر شیراک کاتب».

ارزش و اهمیت این سند اصیل و صحیح تاریخی در مهر ماه سال گذشته که کنگره خاورشناسان جهانی در شهردوشنبه پایتخت جمهوری تاجیکستان درباره فرهنگ و تمدن آسیای میانه و تاریخ و وضع پادشاهی کوشان در ادوار قدیمه تشکیل گردیده بود. یکبار دیگر مشهود و مورد استفاده قرار گرفت و یک مسئله تاریخی و باستانی را روشن ساخت. زیرا هیچ مدرک و نوشته‌ای گویاتر و بدون تردیدتر از همین نوشته کعبه‌زرتشت در دست نبوده که وضع کوشان را در آن دوره صریحاً ضبط کرده باشد. در این نوشته کوشان ضمن ایالات حوزه شاهنشاهی ساسانی شمرده شده و این بحث اساسی و تاریخی موضوع سخنرانی نویسنده در آن کنگره تحت عنوان: «وضع کوشان و آسیای میانه در شاهنشاهی ساسانی» گردید که عین آن سخنرانی در شماره ۷۶ مجله هنر و مردم درج گردید.

اینک بنکات تاریخی و مهم نوشته کرتیر در زیر نوشته شاپور اشاره مینماید:

واژه کرتیر KARTIR را وست West «تاج» معنی کرده و تماش Thomas پیش از او نیز همین نظریه را داشته.

پرفسور هرتسفلد Hertzfeld هم این نام را یکی از عناوین و القابهای

ساسانی دانسته و تصور کرده کرتیر عنوان و لقب تنسّر بوده است. کریستن سن بهمین اشتباه باقی بود ولی هارتین اسپرینگلی پس از بررسی و خواندن نوشته‌های پهلوی دور کعبه زرتشت در ۱۹۴۰ معلوم داشت که نام هیربذان هیربذ زمان شاپور اول بوده است.

کرتیر از روحانیون و شخصیت‌های بزرگ متنفذ دوره ساسانیان است که درک زمان پنچ پادشاه نخستین آن دودمان « اردشیر، شاپور یکم، هرمزد، بهرام یکم و بهرام دوم » را کرده است. در زمان شاپور اول مقام هیربذی داشته و در زمان بهرام دوم بمقام موبدان موبدی میرسد.

از این شخصیت عالیقدر روحانی چهار نوشته بزرگ و مهم بیادگار مانده است: یکی همین نوشته زیر فرمان شاپور بر بدنه شمالی کعبه زرتشت است و دیگری ۳۸ سطر در همین نقش رستم و پشت سر شاپور^{۱۰} ووالرین و سومی در نقش رجب که ۲۵ سطر است و چهارمی که از لحاظ کمیت یکی از نوشته‌های بزرگ زمان ساسانی و حدود ۵ × ۲/۵ متر درازا و پهنا دارد و در سر مشهد جنوب شرقی کازرون میباشد.^{۱۱}

نوشته کرتیر نخستین بار توسط پرفسور اسپرینگلی عضو انجمن خاور-شناسی دانشگاه شیکاگو تحت عنوان « کرتیر بنیان گزار مذهب زرتشت در دوره ساسانی، ترجمه شد و بعد همان مقاله را با توضیحات بیشتری بمنظور

۱۰- این نوشته را نخستین بار اوژن فلاندن Flandin دانشمند و مورخ فرانسوی در

۱۸۴۱ دید و رونوشتی از آن برداشت و در ۱۸۴۲ وسترگارد Wester Gard دانشمند دانمارکی رونوشت دقیق تری از آن تهیه نمود و در سال ۱۸۸۱ در کتاب Indian Antiquary منتشر ساخت.

۱۱- تا سال ۱۹۲۴ از این نوشته اطلاعی در دست نبود در آن سال هر تسفلد آنرا دید و در ۱۹۲۶ در روزنامه آلمانی زیمک مختصر اشاره‌ای بدان نمود. در مسافرت‌های بعدیش بایران آنرا مورد مطالعه و بررسی دقیق قرار داد و در کتاب ایران در شرق باستان Iran In The Ancient East که بسال ۱۹۴۱ بچاپ رسید راجع بدان مشروحتر بحث کرده. و مفاد آن را که با مضامین نوشته‌های پهلوی او در نقش رجب همانند است، در آن کتاب ترجمه نموده.

معرفی سایر نوشته‌های ساسانی بنام «قرن سوم ایران، شاپور و کرتیر» منتشر ساخت ولی پرفسور ماری لوئیز شومون دانشمند فرانسوی این نوشته را دقیقتر ترجمه کرده است.

کرتیر در این نوشته ۱۹ سطری نخست خود را بسمت موبدان موبد زمان شاپور معرفی کرده و سپس از جانشینان شاپور هرمزد اول و بهرام اول و بهرام دوم صحبت مینماید.

در سطر هشتم و نهم و دهم مینویسد: «... آنگاه برای خاطر هرمزد و خدایان و همینطور روح پاکم، مرا در تمام قلمرو حکومتی عنوان وزرگان، «بزرگان» ۱۲ و همانطور که در گذشته نیرومند و شکوهمند بودم، حق مرا محترم شمرد و موبدان موبد و قاضی کرد (مقصودش بهرام دوم است) و انجام مراسم آناهیتارا بمن سپرد و مرا ریاست و اقتدار بخشید و نام «کرتیر نجات دهنده روح بهرام» بمن عطا فرمود و آئین اهورمزدا در هر جای ملک و کشور رونق گرفت و آئین اهورمزدا و روحانیان بمقام خود رسیدند و خدایان آب و آتش و حیوانات، خشنود گشته و اهریمن و شیطانها منکوب و مغلوب شدند. و بساط اهریمن و شیطانها در تمام کشور برچیده شد و یهود و برهمنائی و نازاری (نزاری) و مسیحی و ماله تیک؛ و وزندیک، همه و همه منکوب شدند. بت‌ها شکسته و کنام شیطانها نابود شدند.

آئین بهرام در تمام کشور برقرار گردید. آتشکده‌ها بوجود آمد و مأموران آنها بسعادت رسیدند ...»

۱۲- وزرگان Vuzurgan صاحبان مناصب بزرگ، و بانفوذترین عمال دیوانی بودند که در منصب و خلع شاه دست‌داشته و در مراسم تاجگذاری حاضر میشدند و شاهنشاه تبریک میگفتند. همین‌دسته بودند که در کشتن شاپور سوم دست‌داشتند و اردشیر دوم را خلع کردند و میخواستند اعقاب یزدگرد را از پادشاهی محروم کنند. شاپور یکم در نوشته غار حاجی آباد نزدیک نقش رستم از چهار دسته از شخصیت‌های مهم کشوری «شهرداران» (شاهان محلی و شاهزادگان) و پسرپوران (هفت خاندان مشخص و کهنسال) و وزرگان و آزادان» بهمین ترتیب نام می‌برد که بر حسب اهمیت و مقام مقدم و مؤخر قرار گرفته. این چهار دسته، چهارپایه اریکه شاهنشاهی را تشکیل میداده که شاهنشاه در رأس آنها قرار داشته است.

درباره منکوب ساختن اقلیت‌های مذهبی «بودائی»، «یهود»، نصاری، مانویان» که قسمت حساس و مهم تاریخی نوشته کرتیر را تشکیل میدهد، باید به عللی که موجب این سختگیری و محدودیت گردیده اشاره شود. زیرا این امر بقدری مهم و نافذ بوده که کرتیر آنرا در چهار نوشته خود در چهار محل منعکس ساخته است.

پس از برچیده شدن شاهنشاهی هخامنشی و حکومت جانشینان اسکندر و سلوکیها، تشکیلات مذهبی نیز مانند سایر دستگاهها دستخوش برهم - خورد گیها و بی‌ترتیبی‌هایی گردید. اشکانیان هم با آنکه نگاهداری سنن و رسوم آئین کهن، شاید اساس عقیده و نیتشان بوده ولی در راه احیاء حیات ملی و دینی آنطوریکه باید و شاید و ایجاب مینمود، موفقیتی پیدا نکردند و معلوم نیست اوستائی‌را که در زمان بلاش یکم دستور گردآوریش داده شد، جامه عمل پوشید یا نه ؟

آنچه مسام است احیاء آئین زرتشت و گردآوری فرمانها و دستورهای پراکنده اوستا و تجدید حیات ملی و دینی در زمان اردشیر بنیان‌نگزار شاهنشاهی ساسانی و جانشین لایق و ارجمندش، شاپور از روی ایمان و قدرت تمام‌عملی شد و این دوشهریار بویژه اردشیر و همچنین شاهان بعدی به پرستش مرزا و حمایت از دین متظاهر و متحلی، در کتیبه‌ها همه جا این ارادت و علاقه و ایمان را نمودار و منعکس ساخته‌اند.

اردشیر در نوشته پهلوی نقش رجب گفته: «آئین زرتشت از میان رفته بود، من که پادشاهم آنرا زنده کردم.» مضافاً باینکه نیاکان اردشیر، روحانی بزرگ و متولی پرستشگاه آناهیتا در شهر استخر بوده و برترین پایه روحانی و دینی رادارا بوده‌اند و چه بسا که وجودیک تشکیلات نیرومند و منظم روحانیت قابل اطمینانی را، برای پشتیبانی سلطنت ضروری تشخیص داده بودند، تا اینکه تنها اتکاء شان برؤسای قبایل و طوائف و دسته‌هایی که در بالا بدانها اشاره شد، نباشد. اردشیر و شاپور و سایر شاهان در تمام نوشته‌های باقی مانده، خود را مخصوصاً مرزا پرست نامیده‌اند.

احترام و اغماض و تسامحی که شاهان هخامنشی درباره مذاهب کشورهای جزء و تابعه خود معمول می‌داشتند، سرمشقی برای دودمانهای بعدی و جانشینان آنها شد و استنباط میشود که سلوکیها و اشکانیان حتی الامکان همین رویه را بکار بسته، مذاهب کشورهای گشوده شده را محترم دانسته، تعصب شدید و حادی برای محویا ایذاء پیروانشان روانه می‌داشتند و از همین جهت بود که نفوذ روزافزون مزدا پرستی و یا آئین یونان، نتوانست حتی اثر مذاهب کهنه آشور و بابل را در بین‌النهرین که مرکز عمده دیگر گونیها و میدان زد و خورد و جنگها بود، بکلی از بین ببرد. اثر این آئینها در دانشها و نوشته‌ها و اندیشه‌ها و اوراد آنها کاملاً مشهود و دینهای مهمه دیگر چون یهود و بت پرستی و صائبین و بودائی به حیات و گسترش خود ادامه می‌دادند و آئین تازه بوجود آمده مسیحیت و سپس مانویت در حال پیشروی و استحکام موقعیت خود بود.

الیزه واردایت Elizèe Vardapet تاریخ‌نویس ارمنی می‌نویسد که: زمان شاپور یکم فرمائی صادر میشود که بموجب آن پیروان ادیان دیگر را در اجراء مراسم مذهبی خود آزاد می‌گذارند.

بنابراین در اوائل تشکیل شاهنشاهی ساسانی آئین بودا تا حدی از سمت خاور، و مسیحیت از باختر، بدرون حوزه شاهنشاهی نفوذ پیدا کرده بود. سایر اقلیت‌ها هم چون یهود و صائبین و زروانیان و مانویان، تقریباً يك اغتشاش و اختلاط مذهبی مشوش کننده بوجود آورده بود که اتخاذ يك رویه و اقدام سخت و جدی را ایجاب مینمود. خاصه آنکه خصومت و نبرد دائم رومیان با ایرانیان، لازم بود که محیط داخلی کشور از هر حیث آرام و یکجبهت و بدون آشفتگی و چند دستگی باشد.

وضع هر کدام از اقلیت‌های مذهبی در اوائل شاهنشاهی ساسانی و پیش از آنکه کرتیر دست با اقدام شدیدی برای منکوب و محدود ساختن آنها بزند اینطور بوده است:

دین یهود:

در اوائل این دوره یهودیها در بابل و مشرق فرات و بین نهاردس Nehardes

تا سورا Sura گسترده شده بودند و به پیشه بازرگانی و سوداگری و کشاورزی اشتغال داشتند ، رئیس آنها راش کالوتا (راس الجابوت) با تصویب شاهنشاه ساسانی انتخاب و مشغول میگردد .

مهمترین حوزه هائی که نفوذ دین یهود تاحدی قابل ملاحظه بود، سورا در ارض مقدس و نهاردا شمال بابل و پومبادیتا Pumbaditha ناحوزه Mahoze، سلوسی Seleuci بود و در این اوان است که تفسیر قوانین یهود آغاز و بر مطالب تلموز افزوده میشود . در سورا مدرسه ای در سده سوم میلادی تأسیس کرده بودند که علماء یهود امورائیم Amora'im در آن مدرسه به تعلیم اخبار و احادیث و علوم مختلفه که امروز تلموز نامیده میشود مشغول بودند .

در داخل ایران بیشتر در خوزستان و همدان و اصفهان پراکنده بودند و یهودیان تاجیکستان و ترکستان و افغانستان در همین زمان از ایران بدان نواحی رفته اند . در اصفهان بیش از هر نقطه بوده اند و چون عده آنها زیاد و اقلیت مهمی را تشکیل میداده ، محله ای مخصوص آنها بوده است .

صیها یا صابین :

در کنار دریای مدیترانه و هند و دریای پارس و دریای عمان و کرانه های اروند رود و دجله و فرات پراکنده بودند ، زیرا برای غسل تعمید و تطهیر و عبادت و رسوم مذهبی خود احتیاج بآب داشته اند و سکونتشان و پرستشگاههایشان باید همیشه در کنار رودخانه و دریا باشد و محتمل است که در قرن اول میلادی از شامات و سواحل اردن بواسطه سخت گیریهای عده ای از اسرائیلیها که عیسوی شده بودند ، ناچار بمهاجرت گردیده و در سواحل دجله و فرات و کارون مسکن اختیار نمودند . دسته ای نیز به میشان که امروز بدشت میشان معروف است کوچ کردند . پدرمانی از همین فرقه مغتسله ومانی بین این فرقه بزرگ مذهبی نشو و نما کرده بود .

دین بودائی :

از زمان پادشاهی آشوکا Ashoka حدود سال ۲۶۰ ق.م که باین آئین گروید ، در شهرستانهای شرقی سرزمین ایران نفوذ کرد و پیروانی پیدا نمود ،

مبلغانی نیز به گنداره (دره کابل) و آن نواحی آمدند و بتدریج بر نفوذ آنها افزوده گردید و پس از آشوکا، کوشانیان در زمان کنیشکا Kanishka قرن دوم میلادی دین بودائی را آئین رسمی کشور خود قرار دادند و برای گسترش آن در نواحی شرقی ایران کوششهایی کردند. در افغانستان و قسمتی از ازبکستان و تاجیکستان کنونی که ایالات شرقی و شمال شرقی شاهنشاهی ساسانی را تشکیل میدادند، اکثراً بودائی، وخیونیان، کوشانیان، هبتالیان که بنوبت در قسمتی از آسیای میانه حکومت داشتند، یا بودائی یا متمایل و طرفدار این مذهب بوده‌اند. بموجب تحقیق محققان شاید این آئین از راه دریای پارس یا از نواحی شرقی و شمال شرقی ایران به نواحی غرب و بابل هم سرایت کرده باشد.

انتشار مسیحیت :

در ایران، چندی پس از رواج این آئین در آسیای غربی آغاز گردید و معروف است که دونفر از حواریون «شمعون غیور» و «یهودا» (یاتوما) برای تبلیغ و انتشار عقاید مسیح بمشرق ایران آمدند و نوشته‌اند که یهودا تا هندوستان رفته است و این هردو گویا کشته شده باشند. و پس از آن بهمراه رسولانی که باطراف و اکناف جهان گسیل شده بود، مبلغانی نیز بایران روانه گردید. نامی‌ترین گروه رسولان شخصی بنام ادائی Addai یکی از ۷۲ تن پیروان مسیح بود که بهمراه ماری Mari و آگائی Aggai بایران آمدند. سن-تماس Saint Thomas مبلغ ناحیه پارت و هندوستان را گفته‌اند که تبلیغات مسیحیت ایرانرا نیز بعهده داشته است وبعلاوه آرامیهائی که از ادسا Edessa (اورفه) بنواحی ایران آمد و رفت میکردند، بالتبع این مأموریت را انجام میدادند. شکنجه و آزارهایی که رومیان در سده‌های نخستین میلادی نسبت به پیروان این آئین نورو میداشتند، سبب شد که عده‌ای از آنها که هر کدام کار مبلغانی را میکردند، بحوزه شاهنشاهی اشکانی که برای ادیان منطقه آزادتر و آرام‌تری بود، وارد شوند.

آربل (شرق دجله) ظاهراً نخستین شهر ایرانی بود که اقلیت‌های عیسوی

در آن متمرکز شدند بعد از آن شهر کرکوک (کرخای بیت سلوخ) و سلوسی و بطوریکه نوشته اند در پایان پادشاهی دودمان اشک متجاوز از بیست دایره اسقفی در استانهای شاهنشاهی دایر شده بود که یکی از آنها هم در فارس بوده است .

سلوکیه و تیسفون جایگاه اسقف بزرگ گردید، بعلاوه چون در زمان ساسانیان ضمن جنگهای ایران با رومیها گاهی عده زیادی از ساکنان شهرهای گشوده شده را بداخل ایران کوچ میدادند وجود همین مهاجرین که در بین آنها عیسوی مذهب هم بوده ، سبب انتشار مسیحیت در آن نواحی گردیده بود .

این بود بطور اجمال دورنمایی از وضع اقلیتهای مذهبی در اوائل شاهنشاهی ساسانی و زمان شاپور یکم و فرزندان و جانشینان او و کرتیر موبدان موبد . اما مانویت که در همین زمان پایه گذاری و روبگسترش رفت و شاید همین گسترش و نفوذ ، سبب اتخاذ سیاست خشن و انتقام جویانه ای نسبت به سایر اقلیتهای مذهبی و یک تصفیه دامنه دار وجدی گردیده باشد . پیشرفت دین مانی و تجاوز و نفوذ سایر ادیان به حریم آئین زرتشتی که دین قدیمی و رسمی ایران ساسانی بود ، خود مسئله مهمی را در آن هنگام بوجود آورده بود که موبدان و روحانیان دین زرتشتی نمیتوانستند بدان بی اعتنا باشند .

مانی که از طبقه نجبا و مدتی در بابل زیست کرده بود، در نتیجه تماس با ادیان بودائی و مسیحی، آئین مخلوطی از این دو مذهب و دین زرتشتی بوجود آورد و مقصودش این بود که سایر آئینها در آن مستهلک و آئین او برتر از همه مذاهب قرار گیرد. وی گفته بود: «در هر زمانی پیامبران حکمت و حقیقت را از جانب خدا ب مردم عرضه کرده اند . گاهی در هندوستان بوسیله بودا و زمانی در ایران بوسیله حضرت زرتشت و هنگامی در مغرب زمین بتوسط حضرت عیسی و عاقبت بوسیله من که مانی و پیغمبر خدای هستم مأمور نشر حقایق در سرزمین بابل گشتم .» بعلاوه خود را فارقلیط که حضرت عیسی خبر

داده ، خواننده و مدعی بود که کار های مسیح را او کامل و مردم را رستگار خواهد کرد. ۱۳

پیشرفت مانویت در آغاز بد نبود و در بابل مورد توجه قرار گرفت و شاپور اجازه داده بود که پیروان این آئین بهر جا که بخواهند بروند آزاد باشند، ولی در اواخر سلطنتش رویه نامساعدی پیش گرفت و مانی را از ایران تبعید کرد. اوقریب ده سال در نواحی شرقی ایران در کشورهای آسیای میانه بسربرد و در زمان بهرام دوم که کار بیشتر بدست روحانیان بود، توسط همین کرتیر مانی محاکمه و در زندان «انوش برد» - به غل و زنجیر کشیده میشود (چهارشنبه ۳۱ ژانویه ۲۷۷ میلادی) از این تاریخ آزار و قلع و قمع مانویان و بالتبع سایر اقلیت ها شروع میگردد.

از لحاظ اهمیت موضوع کرتیر موبدان موبد زمان و روحانی بزرگ و عالی مقام که این اقدام را بمنزله يك فتح و پیروزی بزرگی در داخل کشور میداند ، در زیر نوشته شاپور و همچنین در نقش رجب و سر مشهد کازرون بطور تفصیل مینگارد و به ضبط تاریخ میسپرد.

کرتیر در نوشته های خود تصریح مینماید که آئین مزدیسنا را همه جا در قلمرو شاهنشاهی ایران رواج داده و در نقاط تسخیر شده آتشکده ها و پرستشگاههایی بر پا داشته است و در همه مورد نسبت بدین زرتشتی و شاهنشاهان وفادار و صدیق و خدمتگزار بوده است و بهمین مناسبت برترین مقام روحانی و کشوری را حائز گردیده است. این مطالب را در بخش آخر نوشته خود از سطر ۱۱ تا ۱۹ چنین یاد کرده است:

«..... من کرتیر از همان آغاز امر برای خشنودی روح خودم برای خدایان و برای شاهان رنج بردم و ناکامی کشیدم. آتشکده ها و روحانیان را بزرگ داشتم و بحق و پایگاه خود رسانیدم.

۱۳- درباره مانی و اصول دین مانی و گسترش آن و همچنین سایر اقلیت های مذهبی و سیر گسترش آنها در سرزمین ایران، در کتابهای تواریخ ادیان بطور تفصیل سخن گفته اند و در جلد اول تمدن ساسانی تألیف این نویسنده نیز از صفحه ۲۲۳ تا ۲۸۸ شرح داده شده است. در اینجا بطور خلاصه و تا آن اندازه که با موضوع مورد بحث ملازم بود، گفته شد.

در قلمرو حکومت ایران هم که آتشگاهها و روحانیانی بودند و آنجائیکه اسبها و سپاهیان شاهنشاه رفتند یعنی شهر انتاکیه و کشور سوریه همه را سامان دادم و حتی آن سوی کشور سوریه یعنی شهر تارس Tarse و مملکت سیسیل و آنچه که آنسوی سیسیل است یعنی شهر Cesaree و مملکت کپدوکیه Cappadoce و آنسوتر تا کشورهای گرادا کیدا، ارمنستان، گرجستان، آلبانی و از آنجا تا دروازه های آلان که شاهپور شاه شاهان با اسبها و سپاهیان رفتند و نابود کردند و آتش زدند، آنجا هم بفرمان شاهان آئین و مذهب خدایان را برقرار داشتم و آتشگاهها بر سر پای کردم.

و اجازه خرابکاری و غارت ندادم و اموال تاراج شده را بصاحبانش برگرداندم. مذهب مزدا و روحانیان نیک نفس را گرامی داشتم. بساط کفر و بی دینی را برچیدم و آنهایی را که از مذهب مزدا و آئین خدایان فرمانبرداری نمی کردند. تنبیه نموده تاراج حق پیش گرفتند و نیکو شدند و برای آتشگاهها و نگاهبانان آنها وصیت نامه ها و قراردادهای تنظیم کردم و بکمک خدایان و شاه شاهان و بارنج فراوان آتشکده های بهرام بر سر پای داشتم و مراسم ازدواج قانونی کردم و رسم هم خونی معمول داشتم.

بیوفایانرا بایفای عهد و وفا پای بند کردم. عده بیشماری از میان آنهایی که از آئین شیطانها پیروی میکردند رسم دیرین باز گذاشتند و سنت خدایان پذیرفتند. سنن مذهبی خدایان رونق گرفتند و بزرگ شدند و از این سنن در این نوشته نامی برده نشد چه بسیار بود و فرصت کم..... همه نوع تشریفات و رسوم مذهبی در این آتشکده برقرار کردم که اگر میخواستم در این نوشته اسمی از آنها ببرم خیلی زیاد میشد.

اما این نوشته را باین خاطر نوشتم تا کسی که بعدا وصیت نامه ها و قراردادهای و سایر اسناد را میخواند بداند که من کر تیر هستم که در زمان شاپور شاه شاهان بلقب موبدان موبد ملقب شدم و در زمان بهرام شاه شاهان پسر بهرام بنام « کر تیر نجات دهنده روح بهرام » مفتخر شدم. آنکس که این نوشته ها را میبیند و میخواند باید نسبت بخدایان و شاهان و روح خودش و مانند من راستگو و بزرگوار باشد همانطور که من بودم. تا اینکه شخصش شهرت و عزت یابد و روحش پاکی و صفا.